

دکتر مهدی گلجان

استادیار گروه تاریخ
دانشگاه آزاد اسلامی شهر ری
یوسف مهر پرور
goljanmahdi@yahoo.com

شخصیت و مقام علمی امام‌الحرمین جوینی

چکیده:

امام‌الحرمین جوینی، عبدالملک بن ابو محمد بن عبدالله بن یوسف متوفی ۴۷۸ هـ.ق از بزرگان ائمه شافعیه خراسان و نخستین استاد نظامیه نیشابور بوده است. بسیاری از فضلا و فقها و دانشمندان نامی قرن پنجم و ششم هـ.ق از جمله امام محمد غزالی و کیهراسی و ابوالمظفر خوافی افتخار شاگردی او را داشتند و او به وجود این شاگردان فخر و مباهات می نمود. آوازه علمی و روحانی او از بلاد خراسان گذشت و عراق و شام و حجاز را در بر گرفت. و از تمام اطراف و اکناف جهان اسلام به خدمت او می شتافتند و همواره قریب چهار صد تن از طلاب و فقها در حلقه درس او حضور داشتند. خواجه نظام‌الملک مدرسه نظامیه نیشابور را برای وی تأسیس نمود و تولیت اوقاف و تدریس و خطابه و مناظره آن را به وی واگذار نمود. امام‌الحرمین از حدود سال ۴۵۶ هـ.ق تا هنگام وفات در ۴۷۸ هـ.ق مدت بیست و دو سال بلا منازع عهده‌دار تدریس و خطابه در این مدرسه بود. امام‌الحرمین صاحب تألیفات و تصنیفات بسیار است.

کلیدواژه‌ها:

امام‌الحرمین، شیخ الاسلام، امام‌الائمه، نظامیه، نیشابور.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شخصیت و مقام امام‌الحرمین جوینی

امام‌الحرمین جوینی یکی از چهره‌های بزرگ و شاخص نیشابور و ایران در قرن پنجم هجری است. وی از معاریف متکلمین و دانشمندان اشعری است که: از اکابر فضلالی دیار در درسش حاضر می‌شدند و با کمال استقبال تمامی امورات محراب و منبر و تدریس و خطابه و موعظه و مناظرات مذهبی و مذاکرات دینی در روزهای جمعه بر عهده وی بود و به پرسش‌های مشکل‌دهری‌ها و طبیعی مذهبیان پاسخ متقن و متین می‌داد.^۱ اما قبل از این که در مورد شأن و شخصیت امام‌الحرمین سخن گفته شود، لازم است بگوئیم که شخصیت او امروزه بسیار ناشناخته است. اما چرا این شخصیت برجسته ایرانی که بسیاری از معاریف و بزرگان زمان او نزد وی زانوی تلمذ زدند بایستی در نزد ایرانیان نا شناخته باشد؟ نویسنده کتاب مشاهیر نیشابور در این مورد به نیشابوری‌ها اعتراض کرده و می‌نویسد که در نیشابور متأسفانه این شخصیت چنان در افکار مردم این دیار بهای کمی دارد و نامش مورد بی‌مهری است که حتی یک کوچه ۶ متری و یا دبستانی به نام او در این شهر وجود ندارد.^۲ درباره احوال و شخصیت بارز امام‌الحرمین، آمده است که انسان متواضعی بود و آن قدر متواضع بود که به خاطر مبالغه در آن صفت مورد تمسخر واقع می‌شد و آنقدر رقت قلب داشت که وقتی یک بیت شعر می‌شنید، می‌گریست و یا این که ساعتی با خودش به فکر فرو می‌رفت. هنگامی که شروع به حکایت احوال کسی می‌کرد و یا وقتی در علوم صوفیه در خلال مجلس درسش در صبحگاهان خوض و تفکر می‌کرد به گریه می‌افتاد و حاضران را نیز به گریه می‌انداخت. از شدت التهاب درون و سوزش وجودش، دقائق اسرار و رموز عالم بر او محقق می‌شد.^۳

این بیان احوال به نوعی در «شذرات الذهب» نیز آمده است، و هنگامی که حکایات بزرگان و عموم صوفیه را می‌خواند و یا در مجلس وعظ می‌نشست و تذکرها را می‌خواند به شدت گریه می‌کرد تا جایی که دیگران از گریه‌اش می‌گریستند و چه بسا که جانش به سوزش و دلش آتش می‌گرفت هنگامی که به تفکر و تذکره خوانی می‌پرداخت.^۴ کتاب «دمیه القصر»^۵ در مورد مقام علمی و شخصیت امام‌الحرمین مطالبی را از ابن عساکر مؤلف کتاب «تبیین الکذب المفتری» آورده: که امام‌الحرمین در جوانی وقتی هنوز به مرحله کمال نرسیده بود کریمان و بزرگ مرد عرصه علم و

حتی از شب و روز کریم تر و گویی بخشش شب و روز از او زائیده شده و کسی مثل او مفتی در دین به عرصه وجود نیامد. گویی که او خود محمدبن ادریس و نعمان بن ثالث است و فقه او فقه شافعی و ادبیات او ادبیات اصمعی و نیکی و عظم و خطابه او مثل حسن بصری است. حال او آن گونه است که امام هر امامی است با همت و بلند نظری بر خود بر **هراسید** و بزرگی اعلی تر شده و بر خشم و قدرت از هر شیر شجاع تر و در عرصه علم پیروز آمده و هنگامی که به فقه می‌نشیند گویا امام شافعی از فقاہت او همانند قطره‌ای است و هنگامی که خطبه می‌خواند و سخن می‌گوید، اشعری متکلم در برابر او مثل یک موی در برابر موهای سر است و هنگامی که خطبه می‌خواند و سخنرانی می‌کند خطباء همگی سکوت می‌کنند و بلیغان و اهل علم بلاغت را با کلام بلیغ و فصیح خود از میدان خارج می‌کند و اگر نبود جایگاه پدرش و به این امور نمی‌پرداخت، به یقین که مذهب حدیث دچار بدعت می‌شد. و حق است که هر که در مجلس درس او حضور یابد به ارادت او با نظر او به پیروزی و سربلندی نائل آید و «امام‌الحرمین» همچون باغ و آبگیر پرآبی است و یا همانند چشمه‌ای جوشان است که بندگان خدا از آن می‌نوشند و از علم او بهره می‌گیرند که خداوند به نیکی آن چشمه‌های علم را در وجود او به ودیعت نهاده است.^۶ صاحب «تبیین الکذب المفتری» می‌نویسد که شیخ عبدالحسن بن ابی عبدالله الحسین الأدیب نقل کرده: عبدالملک بن عبدالله بن یوسف جوینی، ابوالمعالی پسر رکن الاسلام، امام‌الحرمین، مایه افتخار اسلام، و امام امامان و علماء به طور مطلق و جوهر و رنگ شریعت و جان آن که، شرق و غرب بلاد اسلام امامت و اعلم بودن او را اقرار و اجماع دارند، و همه آزادگان عالم و بزرگ و کوچک و عرب و عجم بر فضل و علم او واقفند و هیچ کس قبل از این همانند او را ندیده است و بعد از او نیز نخواهد دید و او را دستان امامت تربیت کرد و ساعد خوشبختی و نیکی گهواره‌اش را تکان داد، و پستان علم و تقوا او را شیر داد تا این که رشد یافت و از آن بهره گرفت و درون او نور افشاند و در ادامه در مورد مقام علمی امام‌الحرمین سخنش را به این ترتیب ادامه می‌دهد: درباره عربی و متعلقات آن زبان، بهره و فایده بسیاری کسب کرد و از هر ادیبی دانشمندتر شد تا این که به خداوند سبحان تقرب یافت و ذکر خدا او را در برگرفت و علم خود را به حد اعلی رسانید و قرآن را آموخت در همه جوانب آن، فصیحان زمان را به اعجاز آورد و وصف و حد آن را از حد گذرانید و هر که از او شنید و یا آثارش را مشاهده کرد، اقرار کرد که هیچ اثری و خبری بیشتر و

نیکوتر از او شنیده است و او درس‌هایی را نیز تدریس می‌کرد که همه آنها جداگانه در اوراق و قسمت‌های خاصی نوشته شده بود و درباره هیچ کلمه و مشکلی تأنی نمی‌کرد و نیاز به نظر بسیار در آن نداشت و مانند رعد و برقی از کنار آن می‌گذشت.^۷ اما ابن عساکر ضمن اشاره به سخنان باخزری در مورد امام‌الحرمین که در همین بخش اشاره شده می‌نویسد که «ابوالحسن نیز این گونه سخن راند - که امام‌الحرمین از وصف و ذکر بالاتر است، در محافل بسیار از او شنیده‌ایم و چه بسا مسایل و مناظره‌هایی که از او شاهد بودیم و از او شکست و مغلوب کردن دشمنان و رقیبان علمی را بسیار یاد داریم و چه بسا مجالس تذکیر که برای عوام مردم مسائل بسیار و سلسله‌واری را بیان می‌کرد که پر از نکات فقهی و استنباطی پرارزشی بودند و مشتمل بر حقائق اصول و فروع بودند و عبارات درد ناکی درباره نهی و تخذیر و عبارات خوشگوار و زیبایی در مورد تبشیر و مژده دادن مردم که در نهایت به فنون دعا و استجابت و مناجات ختم می‌شدند از او در دست داریم، و چه بسا مجالس درس و تلمذ شاگردان و بزرگان علماء که در محضرش کسب فیض می‌کردند و او مسائل را برایشان روشن می‌کرد و مباحثی را که در آنها غور می‌کرد می‌دیدیم، و بعضی از آنها را که امکان داشت و توانستیم جمع‌آوری نمودیم ولی نتوانستیم به طور شایسته از روزگار پربرکت و پراهمیت او و ارج و مقام‌الای او در علم و معرفت سخن بگوییم. و از او در بین سخنان خودش شنیدیم که می‌گوید:

«من هرگز بر حسب عادت نمی‌خوابم و نمی‌خورم، بلکه هنگامی که

خواب در شب و یا روز بر من مستولی می‌شود می‌خوابم و هرگاه که گرسنه

شوم و اشتهای غذا بیایم آن گاه می‌خورم.^۸

لذت و تفریح و سرگرمی او نیز در علم و خواندن و تحصیل انواع علوم و فنون بود و کسب بهره از هر نوع علمی و شنیدم که شیخ ابا الحسن علی بن فضال بن علی مجاشعی نحوی می‌گوید، امام‌الحرمین او را (خودش) قبول کرد و با احترام در پیش خود نشاندش و نحو را بر او تدریس کرد امام او را به همراه خود به خانه‌اش برد و کتاب «اکسیر الذهب فی صناعه الأدب» را بر او خواند که آن کتاب از تصنیفات خود او بود. و ابا الحسن نقل می‌کند: ما عاشقی مثل او نسبت به علم ندیده بودیم - به هر نوعی از علم که باشد - او علم را به خاطر علم دوست می‌داشت و کسب می‌کرد.^۹ و از سیره زندگی او آمده است که او هیچ کسی را کوچک و کم اهمیت نمی‌دید مگر

سخنش و کلام و نظرش را مورد نظر خود قرار می‌داد، چه آن موضوع خوب یا بد باشد و در طبع او کیاست و چراغ حقیقت روشن بود که بزرگ و کوچک از آن بهره می‌بردند و هرگز کبر نمی‌کرد که فائده یک کلامی را به قائل آن نرساند و از او نداند و می‌گوید: این بهره را از فلان شخص برده‌ام و نیز اگر از نظر قول کسی راضی و اقناع نمی‌شد بلافاصله آن را مردود می‌دانست ولو این که پدرش یا یک عالم بزرگ و معروفی بوده باشد.^{۱۱} اما سبکی نیز با تعریف و تمجید و تشبیه فراوان، مقام علمی و شخصیت امام‌الحرمین را این چنین بیان می‌کند: «قهرمان عرصه علم است چون دیدگان علما او را بنگرند هر آئینه کرنش کنند و محو شوند».^{۱۱}

و گفتند: او از ما نیست و دارای مقام و ارزش مشخصی و والایی است. اسب سوار عرصه تحقیق است بر رقیبان خود عرصه بحث را تنگ کرده است تا جایی که به او دست نمی‌یابد هیچ یک از آنها، در زمین علم سیر نمی‌کند و او مثل پرندهای در آسمان پرواز می‌کند.^{۱۲}

سبکی اضافه می‌کند که اگر مسائل و مشکلات به او ارجاع شوند آنها را رفع می‌کند، چه بسیار سؤالات به او معرفی می‌شوند و او هیچکدام را رد و مرجوع نمی‌کند. همیشه جواب سؤال را بر زبان خود حاضر دارد و همانند یک رعد و برق باران زایی آن را نشان می‌دهد، نیکی و خیر از او سر می‌زند او با ذهنی چون سوزن، فکر و عقل را می‌کاود و در میدان بحث و جدل مبارزه می‌طلبد و بزرگان علم می‌گفتند: کمی به خودت رحم کن و بس کن و جلوی خودت را بگیر در این همه تلاش در راه علم و اجتهاد.^{۱۳} در ادامه سبکی می‌نویسد: «عظمت و بزرگی به گونه‌ای است که روزگار دشمنان او را نابود می‌کند که گویی مجبور است که جلال و بزرگی او را رسوا کند که قاضی می‌گوید: شاهد عادل حقیقت را نزد من پنهان نکند که هر که این کار را بکند پس او گناهکار است».^{۱۴}

مباحث علمی نزد امام‌الحرمین مانند اشعری است که در مورد موضوع مهمی بحث کرده است و مناظره او مثل مناظره معتزلی است که در زمینه آن رقیب خود را از صحنه بدر کرده است.^{۱۵}

قضاوت دیگران در مورد امام‌الحرمین

در مورد مقام علمی امام‌الحرمین بهترین و مناسب‌ترین گزینه سخنی است که صاحب نظران علمی و فقها زمان او در مورد او بر زبان آورده‌اند. از مهمترین آنها ابواسحق شیرازی مدرس عالیقدر نظامیه بغداد است که با امام‌الحرمین هر دو در زمان خود از ارکان مذهب شافعی در سر تا سر بلاد اسلامی بوده‌اند.^{۱۶} یافعی می‌نویسد که از فخر و جلال هر چه علماء مشهور دارند او (امام‌الحرمین) یکجا دارد و از علمای زمان خود پیشی گرفت که از جمله شیخ ابی اسحاق شیرازی به بزرگی و جلال و فضل والای او اشاره می‌کند. امام ابوسعید سمعانی گفت: نوشته دست نویس ابی جعفر محمدبن علی همدانی را خواندم که از شیخ ابوالقاسم فیروز آبادی شنیدم که می‌گفت: «از این بزرگمرد و امام بهره‌مند شوید که او نمونه و گوهر این عصر است یعنی همان امام‌الحرمین جوینی».^{۱۷}

ابن خلکان در کتاب تاریخ خود می‌آورد ابو حامد گفت: شنیدم که شیخ ابواسحق شیرازی به امام‌الحرمین می‌گوید: «ای بهره و سعادت رساننده مردم مشرق و مغرب امروز تو امام علماء و ائمه دیگر شدی».^{۱۸}

و نیز مجاشعی می‌گوید، هیچ کس را در هیچ فنی مثل این امام عاشق علم نیافتم و امام‌الحرمین هیچ کس را کوچک و بی‌اعتنا نمی‌کرد تا اینکه کلامش را می‌شنید و هیچ وقت کبر نداشت که فایده‌ای به گوینده جمله نرساند و می‌گفت که این را از فلاتی بهره گرفتم و اگر از سخنی و نوشته کسی قانع نشود آن را مردود می‌داند، حتی اگر پدرش باشد و در اعتراض به نوشته و نظر پدرش در جایی بیان داشته: این یک لغزش و ایراد از شیخ رحمت‌الله است.^{۱۹}

سبکی ضمن بیان سخن ابواسحق که اشاره شد در مورد امام‌الحرمین از ابوعثمان شیخ الاسلام،

اسماعیل بن عبدالرحمن صابونی که در برخی محافل سخنان امام‌الحرمین را شنیده می‌نویسد:

«خداوند چیزهای کریح و بدی‌ها را از این امام‌الحرمین دور کرده و او

امروز نور چشم اسلام است و حسن کلام بسیاری در اوست که هیچ عیبی بر

آن نیست».^{۲۰}

سبکی در ادامه می‌افزاید که بعضی‌ها که امام‌الحرمین را می‌دیدند شعر می‌سرودند: «چشمان من هیچ کس را در این روزگار و زیر پوست فلک مثل امام ندیده که مرد با فضیلت و خلف عبدالملک است».^{۲۱}

سبکی همچنین از الحافظ ابو محمد جرجانی نقل می‌کند: امام‌الحرمین امام زمانش است و تافته جدا بافته است و نادره زمان، که مثل او به وجود نیامده در ثبت و ضبط و علم و بیان و زبان، و گفت او به نحوی عالم دهر بود که از خراسان، عراق، و حجاز به سوی او برای درسش حرکت می‌نمودند و قاضی القاضات ابو سعید طبری گفت: وقتی به او گفتند او به امام‌الحرمین ملقب شده، گفت: بلکه او حتی امام خراسان و عراق نیز می‌باشد به خاطر علم و فضل و پیشرفت در تمام علوم.^{۲۲}

امام و فقیه ابوالقاسم موصلی در مورد امام‌الحرمین برای کسی دیگر این گونه سروده است: «لباس و ردای بلند و والایی را طلب می‌کنی در حالی که آن لباس فقط به اندازه قد ابوالمعالی است».^{۲۳}

ابوالقاسم قشیری می‌گوید که اگر امروز امام‌الحرمین ادعای نبوت بکند، کلام و علم او برای نشان دادن معجزه او کافی است.^{۲۴} البته لازم به ذکر است که در اینجا بزرگ‌نمایی صورت گرفته و گرنه نبوت کجا و امام‌الحرمین کجا ولی زبان شعر و خیال حد و مرز ندارد و گریزی از آن نیست.

البته این را هم اضافه کنیم که سبکی در «طبقات الشافعیه» در مورد اشعاری که برای امام‌الحرمین سروده شده آورده است که او اجازه نمی‌داد که شعری در مورد او بیان شود.^{۲۵}

ولی چندی برای او شعر سروده اند {که ترجمه آنها بدین مضمون است} «ای برادر من! علم و دانش جز به ۶ چیز بدست نمی‌آید که به تفصیل آنها را برایت بیان خواهم کرد».

«هوش و ذکاوت، طمع دانستن، نیاز به آن، دوری و غربت کشیدن، تلقین و بیان استاد و گذشت زمان».^{۲۶}

سبکی در ادامه به چند بیت شعر که دست نوشته امام‌الحرمین است و نظام الملک را خطاب کرده نیز اشاره می‌کند که ترجمه آن اشعار به شرح ذیل است:

«همه بخشندگان بزرگ هرگز به پای بخشش تو که در نهایت است نمی‌رسند آن جای بلندی که تو رسیده‌ای».

«وقتی تو بخشندگی می‌کنی گردن همه از خضوع خم می‌شود، و وقتی که مثل خورشید شروع می‌کنی به بخشندگی.
 «بخشندگی تو مثل باران آسمان است که بر زمین خشک می‌باری و بخشندگی به او می‌نماید و من همانند سرزمین خشکی هستم که تو آبیاری‌اش کردی و سیراب‌اش نمودی تا جایی که در آن رشد و نمو گیاهان صورت گرفته.»

پس هنگامی که در این دشت، چوب‌ها خشکیده و پوسیده شده‌اند تو با باران خود بر آنها شاخه‌های تر و تازه‌ای آوردی».^{۲۷}

سبکی از قول ابن حیان می‌نویسد که چگونه امام‌الحرمین راضی شده که نظام‌الملک را به این الفاظ، مورد خطاب قرار دهند؟ سپس دنیای فانی را مزمت می‌کند که چگونه این امام بزرگ را به خود نیازمند کرده.^{۲۸}

اما در مورد مقام علمی امام‌الحرمین شاید هیچ کس مثل خود سبکی سخن نگفته است که لازم است دوباره کلام او در این مورد اشاره شود که او همان امام، شیخ‌الاسلام، دریای نوشته و قلم، پژوهشگر دقیق و اهل تحقیق، اهل مناظره، تنها پرچمدار علم، گوهر و نگین محققین، امام امامان و علماء به صورت مطلق چه در میان عجم و چه عرب که بزرگ و کوچک در شرق و غرب عالم زمین به آن اذعان دارند. علم او مثل نور سحر و جادوست، دریای علم او یکتاست و هیچ گاه در سخن و کلام فصیح دچار لغزش نمی‌شد و نحوین می‌گفتند: این امام‌الحرمین و سخنان او چیزی است که حتی اصطلاحات زید و عمر و خالد از او عاجزند و خطابه‌های بلیغ او به حدی بود که بلغاء می‌گفتند: «فصاحت و بلاغت کلام امام‌الحرمین بی‌نظیر است».^{۲۹} صاحب کتاب «تلخیص الآثار» در ذیل ترجمه جوین می‌گوید، آنجا ناحیه‌ای بین خراسان و قهستان است که پر از برکت و کشت و کار و غلات است و حدود ۴۰۰ روستا دارد که در کنار ۴۰۰ روستا، ۴۰۰ چاه آب است و قنات که از یک زمین مرتع نشأت گرفته و روستاها در قسمت پائین و پست‌تر قرار دارند و در کنار همدیگر واقع شده‌اند. ابوالمعالی عبد الملک ابی محمد معروف به امام‌الحرمین به آنجا منسوب است که هیچ کس مثل او را

در علم و دانش ندیده و نیز در فصاحت و بلاغت زبان، او کتاب «نهایه‌المطلب» را در ۲۰ جلد تألیف کرده است.^{۳۰}

مدت تدریس امام‌الحرمین

بیشتر مورخان و تذکره‌نویسان در مورد مدت اشتغال به تدریس و وعظ و خطابه و مناظره امام‌الحرمین دچار اشتباه فاحشی شده و مدت تدریس امام‌الحرمین را بیشتر به اشتباه سی سال نوشته‌اند.^{۳۱}

امام‌الحرمین پس از آن که در اثر سخت‌گیری بر ائمه شافعیه مجبور به ترک وطن شده بود مدت چهار سال در مکه و مدینه اقامت گزید و در حریم شریفین به درس و فتوی و مناظره پرداخت و از این رو به امام‌الحرمین ملقب گردید.^{۳۲}

بنابراین تاریخ هجرت او از نیشابور به حجاز به اواخر نیمه اول سده پنجم هجری مربوط می‌شود.^{۳۳}

برخی بازگشت امام‌الحرمین را از حجاز به نیشابور و تأسیس مدرسه نظامیه را برای او در اوایل سلطنت آل‌پارسلان و پس از قتل عمیدالملک کندی در ۴۵۶ هجری و آغاز وزارت خواجه نظام‌الملک نوشته و نیز بنا به اظهار او و دیگر مورخان و تذکره‌نویسان امام‌الحرمین در ۲۵ ربیع‌الآخر ۴۷۸ هجری وفات یافته،^{۳۴} جای تعجب است که این مدت تدریس بلامنازع او را (از بازگشت به نیشابور تا به هنگام وفات که از بیست و دو سال متجاوز نیست) قریب سی سال نوشته و بسیاری دیگر از مورخان و تذکره‌نویسان قبل و بعد از وی از جمله عبد‌الغافر فارسی، ابن جوزی و نواده او و سبکی و اسنوی نیز همین عبارت را نوشته‌اند.^{۳۵}

در صورتی که این دعاوی با توجه به شواهد تاریخی مقول از خود آنان همه بی‌اساس و تدریس بلامنازع امام‌الحرمین از ابتدای نظامیه نیشابور در ۴۵۶ هجری تا تاریخ وفات او ۴۷۸ هجری بیش از بیست و دو سال نمی‌باشد.^{۳۶}

ابن خلکان همچنین در نقل روایتی از ابن اثیر راجع به عمیدالملک مرتکب سهو شده که خلاصه ترجمه نوشته او بدین ترتیب است که ابن اثیر در حوادث سال ۴۵۶ هجری آورده است که وزیر

مذکور نسبت به شافعیه تعصب شدید داشت و از شافعی به زشتی یاد می‌کرد تعصب عمیدالملک بدان حد رسیده بود که موافقت سلطان آلپ ارسلان را در لعن رافضیه بر منابر خراسان جلب نمود و از سوی خود لعن بر اشعریه را نیز بدان افزود این کار بر ائمه خراسان از جمله ابوالقاسم قشیری و امام‌الحرمین جوینی و دیگران گران آمد تا آن جا که این دو تن خراسان را ترک گفتند و امام‌الحرمین چهار سال در مکه اقامت و به تدریس و فتوی پرداخت، تا وقتی که نوبت دولت به نظام‌الملک رسید و او پراکنندگان شافعی را جمع و در حق ایشان اکرام و احسان نمود.^{۳۷}

در صورتی که ابن اثیر هیچ گونه اشاره‌ای به آلپ‌ارسلان نکرده و در ذکر وقایع ۴۵۶ هجری درباره عمیدالملک نوشته «... وزیر، تعصبش به اندازه‌ای رسید که از سلطان خواست لعن رافضیه را ...» و پیدا است منظور ابن اثیر از سلطان، طغرل بیگ (م ۴۵۵ هجری) بوده که عمیدالملک وزارت وی را بر عهده داشته است نه آلپ ارسلان.^{۳۸}

به هر حال همان طور که عنوان شد اکثر مورخین و تذکره نویسان این مدت تدریس را برای امام‌الحرمین در نظامیه نیشابور سی سال نوشته اند. ولی جالب است که در بعضی مآخذ آمده است که:

«پس از آن که نوبت دولت آلپ ارسلان رسید و خواجه نظام‌الملک زمام کارها را بدست گرفت در صدد رتق و فتق امور بر آمده و امام‌الحرمین و سایر علما را دوباره به وطنشان برگردانید و مدرسه نظامیه را برای او بنا کرد و امام‌الحرمین حدود هجده سال بدون هیچ گونه رقیب و مزاحمی مدرس نظامیه نیشابور بوده».^{۳۹}

اما این سهو ابن خلکان (یعنی افزودن نام آلپ ارسلان به سلطان) در نقل روایت از ابن اثیر صورت گرفته است.^{۴۰}

این همه در حالی است که تأسیس نظامیه نیشابور حدود ۴۶۰ هجری یعنی هجده سال پیش از مرگ نخستین مدرس آن امام‌الحرمین صورت گرفته^{۴۱}. این تاریخ درست مربوط به اواسط دوره ده ساله سلطنت آلپ ارسلان می‌شود نه اوایل آن.

اشتباه دیگری که در مآخذ جدید به چشم می‌خورد مطالبی است که ناجی معروف نویسنده عراقی در کتاب علماء النظامیات نسبت به تاریخ تأسیس نظامیه نیشابور و مدت سی سال تدریس بلا

منازع نخستین استاد آن امام‌الحرمین جوینی نوشته است. البته مؤلف این کتاب انگیزه‌ای غیر از تحقیق داشته است به طوری که وی ضمن مطالعه و بررسی نظامی‌های قبل از نظامیه بغداد و کوششی در این زمینه به جد خواسته است که به بانیان و مؤسسان این مدارس شناسنامه عربی الاصل بودن ببخشد. به هر حال بنا به عقیده مؤلف مذکور نظامیه نیشابور حدود سال ۴۵۰ ه‍.ق تأسیس شده و چنین نتیجه گرفته است که چون امام‌الحرمین در سال ۴۷۸ ه‍.ق وفات نموده و مدت سی سال نیز در این مدرسه به تدریس اشتغال داشته است پس نظامیه نیشابور ده سال پیش از نظامیه بغداد (۴۵۹ ه‍.ق) ساخته شده است.^{۴۲}

با ادعای این نویسنده تأسیس نظامیه نیشابور به سال‌های ۴۴۹ یا ۴۵۰ ه‍.ق مربوط می‌شود در صورتی که این ایام درست مقارن قدرت عمیدالملک کندری و رواج فتنه ضدشاعری و شافعی در خراسان بوده که منجر به طرد و تبعید ائمه شافعیه و مسافرت امام‌الحرمین از خراسان به حجاز گردیده است.^{۴۳} اگر مدت سفر امام‌الحرمین را در این مسیر طولانی و اقامت چهار ساله او در مکه و مدینه و حتی توقف وی در جنوب ایران و بغداد را در نظر بگیریم و این مدت را از تاریخ بازگشت او به نیشابور در آغاز پادشاهی آلپ ارسلان و وزارت خواجه نظام‌الملک پس از قتل عمیدالملک کندری در ۴۵۶ ه‍.ق به حساب بیاوریم به خوبی به بطلان این نظر که نظامیه نیشابور در ۴۵۰ ه‍.ق و ده سال پیش از نظامیه بغداد تأسیس شده بود پی خواهیم برد. لذا بار دیگر ناگزیر از تکرار این مطلب می‌باشیم که نظامیه نیشابور در سال ۴۵۶ ه‍.ق پس از قتل عمیدالملک کندری و برای تدریس امام‌الحرمین تأسیس شده و نامبرده از این تاریخ تا سال ۴۷۵ ه‍.ق که سال وفات اوست مدت ۲۲ سال بلامنازع به تدریس و وعظ و خطابه و مناظره اشتغال داشته است نه سی سال که بیشتر مورخان و تذکره‌نویسان نوشته‌اند.^{۴۴}

مناظره و گفتگوی امام‌الحرمین با علمای عصرش

در لشکرگاه مخصوصاً در حضور مجلس وزیر (نظام‌الملک)، رسم مناظره رواج داشت و وزیر آن را تشویق می‌کرد. در این زمان مناظره در واقع نه فقط وسیله‌ای بود برای بررسی و حل مسائل عمده‌ای که مورد اختلاف می‌شد بلکه در عین حال هم قدرت احاطه یک دانشمند واقعی را محک

می‌زد و هم مدعیان بی‌مایه را سر جای خود می‌نشاند.^{۴۵} البته نظام الملک علاقه خاصی به مجالست با علماء نشان می‌داد و این را نه فقط به خاطر فوایدی که در تنظیم اوضاع حکومت از آنان می‌برد دوست داشت بلکه ظاهراً گفت و شنود با فقیهان و عالمان را برای خود نوعی تفریح روحی هم تلقی می‌کرد.^{۴۶}

در لشگر گاه کسانی که برای مناظره می‌آمدند غالباً پرمایه بودند و از مهمترین انگیزه‌های که علماء در این زمان برای مناظره داشتند قصدشان خودنمایی و جلب حمایت سلطان و وزیر بود. در این مجالس هم علاقه مندان بسیار جمع می‌شدند و اگر کسی در مناظره بر حریفان تفوق می‌یافت شهرت و آوازه‌اش به همه آفاق می‌رسید.^{۴۷}

سبکی از ابن سمعانی روایت کرده که امام‌الحرمین فیلسوف بزرگی را به مناظره در مسئله خلق قرآن، دعوت کرد و با براهین حق بر سخنان باطل او پیروز شد و او را بسیار سخت شکست داد و تمام مخالف و موافق بر پیروزی او اعتراف کردند.^{۴۸}

سبکی در جایی دیگر می‌نویسد که امام‌الحرمین مقام و منزلتی پیدا کرده بود که سرپرستی پیروان شافعی را به او نهاده بودند و امور اوقاف را به او سپرده بودند و اما ارج و قرب علمی او به حدی رسید که علماء و فقها و قضات دیگر را سنگین آمد و قول و نظر او نیز در فتوی مرجع دیگر ائمه و علماء بزرگ بود. یک اختلاف و انقلاب فکری در اصفهان، در زمان اوج اعتبار او رخ داد، او را بوسیله گروه نظامی به اصفهان آورده و او در نهایت درایت و خبرگی جواب آنان را داده و اوضاع را آرام کرد و با نهایت احترام و اکرام به نیشابور بازگشت.^{۴۹}

امام‌الحرمین وقتی به لشگر گاه می‌آمد با علماء آنجا به مناظره می‌نشست. چنان که از روایات بر می‌آید ابوالقاسم دبوسی یک تن از عالمان نام‌آور عصر در سفر نیشابور با امام‌الحرمین مناظره‌یی کرد، امام‌الحرمین پیروز شد و او را مغلوب کرد و شاگردان امام در این پیروزی استاد خود، دبوسی را بسختی رنجاندند. بعد ها وقتی امام‌الحرمین به اصفهان رفت، دبوسی در لشکرگاه با وی مناظره پیش آورد و او را مغلوب کرد و با کنایه نسبت به تشویق شاگردان امام‌الحرمین در سفر نیشابور و مناظره او با امام‌الحرمین اعتراض کرد.^{۵۰}

گفته می‌شود امام‌الحرمین در مناظره - راجع به مسائل مربوط به فقه یا کلام - خصوصاً - چالاک و گستاخ بود. وقتی با دانشمند آوازه‌گری که از راه می‌رسید به مناظره می‌نشست قدرتی که در استدلال داشت و مهارتی که در متقاعد کردن طرف به خرج می‌داد، مایه تحسین و اعجاب حاضران می‌شد.^{۵۱} بعضی اوقات حاضران مجلس، که بیشتر شاگردان و مریدان وی بودند، چنان از پیروزی که وی در طی این مناظره‌ها بر حریف می‌یافت به شور و هیجان می‌آمدند که طرف را به سختی ناراحت می‌کردند، چنانچه اشاره شد، دبوسی در اصفهان به نشانه اعتراض به اذیت شاگردان امام‌الحرمین در مناظره او با امام‌الحرمین در نیشابور، وقتی در اصفهان امام‌الحرمین را شکست داد برای سرزنش و آزار به وی گفت: پس سگ‌های گزنده ات کجاست؟^{۵۲} امام‌الحرمین چنان که رسم بود شاگردان را در مناظره آزادی می‌داد و این مناظره قدرت و استعداد آنها را پرورش می‌بخشید.^{۵۳}

رفتار امام‌الحرمین نسبت به علمایی که در سرراه وارد نیشابور می‌شدند غالباً مؤدبانه و آمیخته با احترام بود. ابواسحق شیرازی استاد بزرگ نظامیه بغداد وقتی به عنوان فرستاده خلیفه مقتدی بالله، به خراسان آمد در بیرون نیشابور امام‌الحرمین وی را پیشواز کرد، غاشیه مرکبش را بردوش کشید و مثل یک چاکر پیشاپیش وی حرکت کرد. با وی نیز، در محضر وزیر نظام الملک به مناظره نشست.^{۵۴} اما این مناظره در حقیقت به قصد آن بود که طالب علم نیشابور فرصتی یافته باشند برای استفاده از امام ابواسحق.^{۵۵} گفته می‌شود این استاد بزرگ بغداد را در این سفر عده‌ای از اعیان بغداد و بعضی از علماء همراهی می‌کردند. از شاگردان وی نیز ابو عبدالله طبری، فخرالاسلام شاشی، وابن قنان که همه از نام آوران عصر به شمار می‌آمدند، با وی همراه بودند. ابواسحق مردی گشاده روی، خوش محضر و بی تکلف بوده و در مناظره قدرتی کم مانند داشت.^{۵۶}

سبکی آورده است که امام ابواسحق شیرازی هنگام دخول به نیشابور در این سفر که عنوان شد با امام‌الحرمین دو مورد مناظره مهم انجام داد که اولین مورد درباره ازدواج دختر باکره است و دومین مورد اهمیت قبله وقت نماز است.^{۵۷} سبکی هر دو مناظره را در جلد پنجم «طبقات الشافعیه» به صورت کامل آورده است.^{۵۸}

علم کلام و امام‌الحرمین

امام‌الحرمین در علم کلام بسیار پرآوازه بوده است در این مورد سبکی در طبقات الشافعیه می‌نویسد، هیچ انسان خبره و اهل نظری شک نمی‌کند که امام‌الحرمین اعلم متکلمین دوران است و در اصول فقه بر تمامی علمای تحقیق و بحث علمی اعلم می‌باشد، بلکه دیگران در برابر دریای علم او همانند مثنی آب هستند و عرصه وجود بعد از او همتایی را به خود ندیده است.^{۵۹}

در این خصوص ابن جوزی گفته است: امام جوینی در علم به حد نهایت رسید و کتاب‌های بسیاری در آن زمینه نوشت، سپس دریافت که پرداختن به علم کلام سودی ندارد.^{۶۰}

ابوجعفر حافظ از او (امام‌الحرمین) نقل می‌کند: «سوار بر کشتی و دریای بزرگ علم کلام شدم و در مورد آن چه اسلام از آن و از او نهی کرده بود تفحص کردم تا حقیقت را دریابم و من درباره تقلید از گذشتگان در هراس می‌بودم ولی اکنون از همه آن‌ها به حق رسیدم، پس شما همگی به دین عجائز و جادوگرانید و اگر خداوند به لطف خود درک نمی‌کرد، پس وای بر ابن جوینی». ^{۶۱} اما آن چه مسلم است و در منابع مختلف نیز در مورد او نوشته‌اند در آخر عمر خود از این که به علم کلام اشتغال داشته پشیمان بود.^{۶۲}

ابن جوزی می‌نویسد که ابوزرعه به ما خبر داد که از پدرش محمدبن طاهر مقدسی نقل شده: شنیدم از ابا الحسن قیروانی که در درس ابوالمعالی جوینی حاضر شدم او (امام‌الحرمین) می‌گفت: شنیدم روزی ابوالامعالی می‌گفت:

«ای همراهان و همشین های ما، به علم کلام مشغول نشوید و سرگرم نشوید که من دانستم که کلام به جایی می‌رسد که آن کس را که به آن مشغول بوده به جایی نمی‌رساند».^{۶۳} معروف است که ابوالمعالی می‌گفت، خداوند اجمال اشیاء را فرمود و تعلیم داد، و تفصیل آنها را نیاموخته است پس عجب است که تو تفصیل و تفسیر آنها را می‌بینی و بر آن اسم می‌گذاری؟ و اگر بر آن اشیاء اسمی گذاشته شد پس خدای فرموده «و هو بکل شیء علیم»^{۶۴} «و کنا بکل شیء عالمین».^{۶۵}

از ابی الوفاء بن عقیل نقل شد که می‌گفت ابوالمعالی جوینی زمانی که وارد بغداد شد با ابی‌اسحاق و ابی نصر به بحث کلامی پرداخت و کلام او را شنیدم که گفت، جوینی در بعضی از کتاب‌هایش مسائل مورد مخالفت اجماع ائمه و علماء را آورده است پس بیان داشت: خدای متعال معلومات را به صورت اجمالی بیان می‌کند و یاد می‌دهد ولی نه از راه تفصیل و تفسیر.^{۶۶} و ابی الوفاء ابن عقیل ادامه می‌دهد که کسی از فضلا از او نقل کرد برای من که مذهب امام‌الحرمین و طریقت او این بود که این شبهات را مطرح می‌کرد و آن را دلایل برهانی می‌نهاد. ابن عقیل می‌گوید، پس به او گفتم: این چه حرفی است! با نص کتاب قرآن مخالفت کرده است^{۶۷} چرا که خدای تعالی می‌فرماید: «وما تسقط من ورقه الا يعلمها و لا حبه فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین»^{۶۸} و فرموده: «یعلم ما فی انفسکم»^{۶۹} «و یعلم ما فی الارحام»^{۷۰} و «یعلم السر و الخفی»^{۷۱} «و هو بکل شیء علیم»^{۷۲} (امام جوینی بیان می‌داشت که خداوند کلیات را می‌داند و جزء را نمی‌داند) و خداوند سپس به بیان علم ما لم یکن می‌پردازد و کیفیت آن را بیان می‌دارد، پس می‌فرماید: «لوردو العادوا»^{۷۳} و این از جهت سمع و شنیداری است و حال از جهت عقلی این است که او همه مخلوقات و اشیاء کلی و جزئی را خلق کرده و این خود بهترین دلیل است برای احاطه خداوند به تفصیل و جزئیات اشیاء و واضح است که دقائق حکمت او در خانه زنبور عسلی مدفون شده که زنبور سمع و بصر است و سمعی در استحکام خانه خود دارد و این عمل بیهوده‌ای است که خانه زنبور عسل سست می‌باشد و اگر گفته او صحیح باشد پس جزئیات را باید در مقام اهمال فرض کرد، و هرکه جهل را از خود دور می‌داند و برای خود علم را به اثبات رساند و خود را عالم می‌داند، پس چگونه این حرف‌ها را می‌زند. من از هجوم او به این موضوع بسیار تعجب کردم و این مقاله جوینی در نهایت گمراهی است.^{۷۴} این تمام گفته ابن عقیل است.

سبکی در مقام دفاع از کلام امام‌الحرمین ضمن رد تمام مخالفان او، باز در جایی دیگر در «طبقات الشافعیه» می‌گوید. از امام‌الحرمین نقل است که «من کلام را حتی یک کلمه نمی‌دانستم تا این که ۱۲ هزار ورق از قاضی ابوبکر به تنهایی آموختم».^{۷۵} سبکی ادامه می‌دهد که: «به این کار بزرگ و مجلدات بسیار توجه کن که یک نفر حفظ کرده است و در یک علم آموخته است و دیگر علوم را که در آنها ید طولانی داشته است و در کتاب‌ها بسیارش در فقه و اصول و غیره که مراد او به حفظ کردن، همان فهم آنها بوده و به خاطر کثرت رد و بدل کردن این علوم آن جمله را گفته است که به

گمان من یک انسان فقط اندکی می‌تواند بیاموزد که به نظر من قوای انسان از انجام و فراگیری این همه علوم عاجز است»^{۶۶} اما حکایتی در مورد دفاع سرسختانه و متعصبانه سبکی را در «طبقات الشافعیه» دیدم که در مورد کلام امام‌الحرمین است که مخالفان وی را در ذم کلام بسیار تند رد کرده و لازم دیدم آن حکایت را که به نوعی ابن جوزی نیز اشاره کرده است و من قبلاً بیان نمودم، در پایان این بحث، اشاره کنم، و آن این گونه است: و اما سمعانی، هم چنین آورده است که ابوالعلاء احمد بن محمد بن الفضل الحافظ در اصبهان از محمد بن طاهر المقدسی شنیده که گفته: از ابا الحسن قیروانی، ادیب نیشابور شنیدم که او از کسی که در دروس مختلف امام‌الحرمین حاضر می‌شد شنید که ابوالمعالی می‌گفته: «خود را مشغول علم کلام نکنید چرا که من اگر می‌دانستم کلام مرا به کجا می‌رساند و تا کجا می‌بردم هرگز به آن سرگرم نمی‌شدم».^{۶۷} سبکی بیان می‌کند که: این حکایت گویا که کذب است و جز از طریق ابن طاهر نقل نشده، این موضوع خیلی عجیب است و به گمان قریب به یقین دروغ است که این شخص ... آن را ساخته است چه کسی توانست در کلام به حد و اندازه او برسد؟^{۶۸}

یادداشت‌ها

- ۱- ریحانه الادب، استاد علامه محمد علی مدرس، جلد ۱، ۱۷۰؛ المتظم ابن جوزی، جلد ۱۹/۹ - ۱۸.
- ۲- مشاهیر نیشابور، شهر قلمدانهای مرصع، فریدون گرایلی، جلد ۴۳۱/۱.
- ۳- طبقات الشافعیه، سبکی، جلد ۱۸۱/۵.
- ۴- شذرات الذهب، ابن عماد حنبلی، جلد ۳۳۶۰/۳؛ «تبيين الكذب المفتري»، ابن عساكر، ۲۷۸.
- ۵- دمیة القصر، باخزری، ۱۰۰۲ - ۱۰۰۰.
- ۶- «تبيين الكذب المفتري»، ابن عساكر، ۲۷۵؛ دمیة القصر، باخزری، ۱۰۰۲ - ۱۰۰۰.
- ۷- «تبيين الكذب المفتري»، ابن عساكر، ۲۷۲.
- ۸- «تبيين الكذب المفتري»، ابن عساكر، ۲۷۶.
- ۹- همان، ۲۷۸ - ۲۷۷.
- ۱۰- مرأة الجنان، یافعی، جلد ۹۸۳.
- ۱۱- طبقات الشافعیه، سبکی، جلد ۱۶۶/۵.
- ۱۲- همان ۱۶۶/۵.
- ۱۳- همان ۱۶۶/۵.
- ۱۴- همان ۱۶۷/۵.
- ۱۵- همان ۱۶۷/۵.
- ۱۶- مدارس نظامیه، کسائی، ۹۳.
- ۱۷- مرأة الجنان، یافعی، ۹۸.
- ۱۸- وفيات الاعیان، ابن خلکان، جلد ۱۶۸۳.
- ۱۹- شذرات الذهب، ابن عماد حنبلی، جلد ۳۳۶۰/۳ - ۳۵۹.
- ۲۰- طبقات الشافعیه، سبکی، جلد ۱۷۳/۵.
- ۲۱- همان ۱۷۴/۵.
- ۲۲- همان ۱۷۴/۵.
- ۲۳- همان ۱۷۴/۵.

- ۲۴- همان ۱۷۴/۵ .
- ۲۵- همان ۲۰۸/۵ .
- ۲۶- همان، ۲۰۸ - ۲۰۹/۵ .
- ۲۷- همان جلد ۲۰۹/۵
- ۲۸- همان ۲۰۸/۵ - ۲۰۹ .
- ۲۹- همان، ۱۶۶/۵ .
- ۳۰- روضات الجنات، الاصبهانی، جلد ۱۵۹/۵ .
- ۳۱- مدارس نظامیه، کسائی، ۸۹ - ۸۸ .
- ۳۲- وفيات الاعیان، ابن خلکان، جلد ۳۴۲/۲ .
- ۳۳- ترجمه رساله قشیریه، بدیع الزمان فروزانفر، ۳۲ .
- ۳۴- وفيات الاعیان، ابن خلکان، جلد ۳۴۲/۲ .
- ۳۵- منتخب السیاق، فارسی، ۴۹، المتظم، ابن جوزی، جلد ۱۹/۹ - ۱۸؛ مرآة الزمان، سبط ابن جوزی، جلد ۳، ۱۳۳؛ طبقات الشافعیه، سبکی جلد ۱۷/۵؛ طبقات الشافعیه، اسنوی، جلد ۱۴۰/۱ .
- ۳۶- مدارس نظامیه، کسائی، ۸۸ - ۸۷ .
- ۳۷- وفيات الاعیان، ابن خلکان، جلد ۲۲۳/۲ - ۲۲۲ .
- ۳۸- الکامل، ابن اثیر، جلد ۹۷/۸ .
- ۳۹- غزالی نامه، استاد جلال الدین همائی، ۲۷۸ .
- ۴۰- مدارس نظامیه، کسائی، ۸۸ .
- ۴۱- غزالی نامه، استاد جلال الدین همائی، ۴۸ و پاورقی ۲۷۸ .
- ۴۲- علماء النظامیات، ناجی معروف ۴۳ - ۴۱ .
- ۴۳- ترجمه رساله قشیریه، فروزانفر، ۳۲ .
- ۴۴- مدارس نظامیه، کسائی، ۸۹ .
- ۴۵- فرار از مدرسه، زرین کوب، ۳۹ .
- ۴۶- همان ۳۸ .

- ۴۷- همان ۴۰ .
- ۴۸- طبقات الشافعیه، سبکی، جلد ۱۷۴/۵ .
- ۴۹- همان، ۱۷۷/۵؛ مرآة الجنان، یافعی، جلد ۹۶۳ .
- ۵۰- همان ۶/۴؛ فرار از مدرسه نظامیه، زرین کوب، ۴۰ .
- ۵۱- فرار از مدرسه نظامیه، زرین کوب، ۲۱ .
- ۵۲- طبقات الشافعیه، سبکی، جلد ۶۴ .
- ۵۳- فرار از مدرسه نظامیه، زرین کوب، ۲۳ .
- ۵۴- الکامل، ابن اثیر، جلد ۱۳۲/۸ - ۱۳۱ .
- ۵۵- فرار از مدرسه نظامیه، زرین کوب، ۲۲ .
- ۵۶- همان، ۲۲ .
- ۵۷- طبقات الشافعیه، سبکی، جلد ۱۶۹/۵ .
- ۵۸- همان، ۲۲۹/۵ - ۲۰۹ .
- ۵۹- همان، ۱۶۹/۵ .
- ۶۰- المتظم، ابن جوزی، جلد ۲۴۵/۱۶ .
- ۶۱- همان، جلد ۲۴۵/۱۶ .
- ۶۲- تاریخ علوم عقلی، ذبیح الله صفا، جلد ۱۴۰/۱ .
- ۶۳- المتظم، ابن جوزی، جلد ۲۴۵/۱۶ .
- ۶۴- سوره بقره، آیه ۲۹ .
- ۶۵- سوره انبیاء آیه ۸۱ .
- ۶۶- المتظم، ابن جوزی، جلد ۲۴۶/۱۶ - ۲۴۵ .
- ۶۷- همان، ۲۴۶/۱۶ - ۲۴۵ .
- ۶۸- سوره انعام، آیه ۵۹ .
- ۶۹- سوره بقره، ۲۳۵ .
- ۷۰- سوره لقمان، آیه ۳۴ .

- ۷۱- سوره طه، آیه ۷ .
 ۷۲- سوره بقره، آیه ۲۹ .
 ۷۳- سوره انعام، آیه ۲۸ .
 ۷۴- المنتظم، ابن جوزی، جلد ۲۴۶/۱۶ .
 ۷۵- طبقات الشافعیه، سبکی، جلد ۱۸۵/۵ .
 ۷۶- طبقات الشافعیه، سبکی، جلد ۱۸۵ .
 ۷۷- همان جلد ۱۸۶/۵ .
 ۷۸- همان جلد ۱۸۷/۵ .

منابع و مأخذ:

- المنتخب من السياق، تاریخ نیشابور، عبد الغافر ابن اسماعیل فارسی، قم، جامعه مدرسین ۱۳۶۲ هـ .
 - المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم. ابن جوزی، حید آباد دکن مطبعه دائره المعارف، ۱۳۵۸ هـ .
 - الکافل فی تاریخ، ابن اثیر، ترجمه شهاب الدین مرعشی، تهران، اسلامیة، ۱۳۳۷ هـ .
 - تبیین الکذب المفتری. ابن عساکر. تحقیق دکتر احمد حجازی سقا، بیروت، دارالجلیل. ۱۹۹۵ م .
 - ترجمه رساله قشیریة، بدیع الزمان فروزانفر، به کوشش عنایت اله مجیدی. ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۵ هـ .
 - تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی. ذبیح اله صفا، دانشگاه تهران ۱۳۷۴ هـ .
 - دمیة القصر و عصره اهل العصرابی الطیب الباخزری. تحقیق دکتر التونجی، بیروت، دارالجلیل بیروت. ۱۹۹۳ م .
 - ریحانه الادب، محمد علی مدرس تبریزی. تهران. بی جا، ۱۳۳۵ هـ .
 - روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، میرزا محمد باقر الاصبهانی، بیروت، ۱۹۹۱ م .
 - شذرات الذهب، ابن عماد حنبلی، بی تا، مطبع التجاریه. بیروت. ۱۹۷۳ م .
 - طبقات الشافعیه الکبری، ابونصر عبد الوهاب بن علی سبکی. تحقیق عبد الفتاح محمد الحلو - محمود محمد الطناجی طبعه الحبلی، ۱۹۶۴ م .

– طبقات الشافعیہ. جمال الدین عبد الرحیم بن حسن اسنوی. تحقیق عبد الہ جبوری. بغداد، مطبعہ الارشاد. ۱۹۷۰ م.

– عماء النظامیات و مدارس المشرق الاسلامی، معروف ناجی، بغداد. مطبعہ الارشاد ۱۹۷۳ م.

– غزالی نامہ، جلال الدین ہمائی. تہران، فروغی، ہ.

– فرار از مدرسہ. عبد الحسین زرین کوب. تہران، امیر کبیر ۱۳۸۵. ہ.

– مرآة الجنان و عبرہ البقضان، علی بن سلیمان الیافعی، حواشی خلیل منصور. بیروت. دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۷ ہ.

– مدارس نظامیہ. نورالہ کسائی. تہران. امیر کبیر. ۱۳۷۴

– مشاہیر نیشابور. فریدون گرایلی. مشہد، سعیدی منش ۱۳۷۷. ہ.

– مرآة الزمان فی التاريخ الاعیان، سبط ابن جوزی. حیدر آباد ہند. ۱۳۷۰ ہ.

– وفيات الاعیان. ابن خلکان، تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، قاہرہ، مطبعہ السعاده، ۱۹۴۸ م.

پروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی